

حکم بازیگری زن در فیلم و تئاتر

<?xml encoding="UTF-8">

در این مقاله، از حکم فیلم های سینمایی و تلویزیونی که مردان و زنان به صورت مختلط در آن بازی می کنند، در ضمن سه محور بحث می کنیم

محور اول

ایفای نقش و بازیگری.

محور دوم

نمایش این گونه فیلم ها.

محور سوم

تماشای آنها.

در محور اول، از حکم شرعی بازیگری هایی بحث می شود که در سینما و تلویزیون بسیار متداول است. بحث از جهت ارتباط نزدیک میان زنان و مردان نامحرم است که لازمه این نوع نقش های مختلط می باشد.

در این نوع بازی ها، زنان و مردان نقش های مختلفی را در ارتباط با همدیگر ایفا می کنند روابط عاشقانه و خانوادگی، چون همسر. در این قسمت، حکم ایفای نقش این نوع روابط میان زن و مرد را بدون در نظر گرفتن مساله نمایش و تماشا مورد بررسی قرار می دهیم.

در محور دوم از حکم نمایش این نوع فیلم ها در سینما و تلویزیون برای عموم مردم، بحث می کنیم.

در محور سوم حکم تماشای این نوع فیلم ها را از طرف بینندگان بررسی می کنیم.

بحث از حکم، در سه محور مذکور، جز با بحث تحقیقی در سه مساله زیر ممکن نیست

پوشش، نگاه، تحریک جنسی.

در مباحث آتی در باره حکم این مسائل به اختصار سخن می گوئیم تا پاسخ گوی حکم سه محور مذکور باشیم.

پوشش (ستر)

اختلافی میان فقهای اسلام نیست که بر زن واجب است همه اعضای بدن به جز صورت و دو دست و دو پا تا مچ را بپوشاند. سوره نور بر این مطلب دلالت دارد

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَيُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...

به زنان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه (هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار ننمایند و اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه با آن پوشانده شود و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان....

تفسیر های متعددی برای واژه زینت در آیه کریمه بیان شده که همه آنها بروجوب پوشش زن دلالت دارد

(الف)

مرحوم طبرسی و برخی دیگر قائلند : زینت به معنای محل زینت از بدن زن است .

(ب)

مقصود از زینت زیور آلات است.

سید محمد باقر لکنهوی می گوید

مقصود، زینت های آویخته به بدن است که نگاه به آنها حرام است نه زیور آلات که جدای از بدن باشد زیرا نگاه به زینتی که بر بدن زن است ، به طور معمول در اکثر موارد، ملازم با نگاه به بدن زن می باشد.

روشن است که حرمت نگاه کردن به زینت های آویخته به بدن زن، نوعی مبالغه و تاکید در حرمت نگاه به محل زینت از بدن زن می باشد. جمع الجوامع درست گفته است که زمانی زنان از اظهار زیور آلات نهی شدند سپس از اظهار صدای آنها مورد نهی قرار گرفتند. از این جادانسته می شود که نهی از نشان دادن مواضع زیور آلات شدید تر است .

مرحوم جزایری در تفسیر قلائد الدرر، در آیات احکام می نویسد

احتمال دارد مراد از زینت، خود زیور آلات باشد، به این معنا که هرگاه آنها بر بدن آویخته است، نگاه به آنها حرام است و در چگونگی تعبیر در آیه که نگاه به زینت های آویخته به بدن را حرام کرده، نه اعضای بدن که موضع زینت است، نوعی مبالغه در لزوم پوشاندن بدن و حرمت نگاه به آن، به چشم می خورد زیرا در حلیت نگاه به زیور آلات جدا از بدن زن، بحثی نیست پس حرمت نگاه به آنها به اعتبار همراه بودنشان با بدن، به طریق اولی مستلزم حرمت نظر به مواضع زینت است .

(ج)

مقصود از زینت معنایی است که شامل اعضای زن و زیور آلاتی که بر بدن اوست، می شود. در روایتی از زراره از امام

صادق (ع) نقل شده

الزينة الظاهرة : الكحل و الخاتم ،

زینت نمایان، سرمه و انگشتر است

و در صحیحه فضیل روایت شده

سالت ابا عبدالله (ع) عن الذرا عین من المراه، هما من الزينه التي قال الله : ولا يبدین زینتهن الا لبعولتهن؟ قال : نعم... ،

از امام صادق (ع) پرسیدم : آیا دوساعد زن جزء زینتی است که خداوند فرمود : زینت خود را آشکار نسازید مگر

برای شوهرانتان؟ فرمود : بله.

سید محمد باقر لکنهوی گوید

استعمال واژه زینت در زینت های طبیعی شایع و فراوان است همان طور که در شعر آمده کف خضیب زینت ببنان کف دست خضاب شده ای که به انگشتان مزین شده است، بلکه در قرآن نیز در همین معنا استعمال شده : المال و البنون زینه الحیاه الدنیا مال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند .

استثنای صورت و دودست تامچ

اختلافی میان فقهای اسلام نیست که همه بدن زن عورت بوده و براو واجب است خود را از مردان نامحرم

بپوشاند، ولی در مواردی که از این حکم استثنا شده، اختلاف نظر وجود دارد. این استثنا در این آیه وارد شده ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها ،

زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکارنمایند.

مفسران و فقها در مقصود از (زینتهن) در آیه اختلاف دارند، به گونه ای که تنها به ابن عباس شش دیدگاه نسبت داده اند

1. سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است : مراد سرمه و انگشتر است.

2. ضحاک از او روایت کرده است : زینت نمایان، سرمه و دو گونه صورت است.

3. ابن جریح نقل کرده : آنها انگشتر و دستبند هستند.

4. مجاهد و عطا، سرمه و خضاب برکف دست را از ابن عباس روایت کرده اند.

5. حسن بصری تنها صورت را نقل کرده است.

6. سعید بن جبیر و عطا و ضحاک و اوزاعی از ابن عباس حکایت کرده اند که زینت نمایان، صورت و دودست تامچ و انگشتر است .

نظر نویسنده

در معانی گذشته، برخی زینت را به زیور آلات و برخی دیگر به محل زینت از بدن زن، معنا کرده اند. به نظر ما نظریه گروه دوم ترجیح دارد و زینتی که در الا ما ظهر منها استثنا شده، صورت و دو دست تا می باشد. برای اثبات این سخن به دلایل ذیل استدلال می کنیم

(الف)

ظاهر استثنایی که در سوره نور وارد شده.

(ب)

روایاتی که از عامه و خاصه در تفسیر این استثنا نقل شده است.

(ج)

استدلال به ادله نفی حرج در شریعت.

بیان استدلال

دلیل اول

دلالت آیه بر استثنای صورت و دست

بارزترین مصداق استثناء در آیه، صورت و دو دست است خواه قائل شویم مقصود از زینت مواضع زینت است که نظر برتر می باشد یا بگوییم مقصود از زینت همان معنای ظاهری آن، یعنی زیور آلاتی است که زن خود را با آن می آراید.

به نظر می رسد تفسیر زینت به مواضع آن، با استثنای شوهران که در آیه (ولایبیدن زینتهن الا البعولتهن) بیان شده، مناسب تر است.

بنابراین، بدیهی است بیشترین مقداری که هنگام برخورد با مردان بیگانه نمایان می شود، صورت و دودست می باشد و زن نیازی به آشکار ساختن زینت های خود بیش از این مقدار ندارد.

اگر زینت را به زینت آشکار تفسیر کنیم یعنی زیور آلاتی که زن خود را با آن تزیین می کند باز به نتیجه ای نزدیک به نتیجه اول خواهیم رسید زیرا جواز نشان دادن زیور آلات به طور طبیعی مستلزم جواز کشف مواضع زینت از بدن است.

پس حکم به جواز نشان دادن سرمه و انگشتر و دستبند بدون تجویز آشکار ساختن صورت و انگشتان و مچ دست، معقول نیست.

دراین صورت اگر تنها خود آیه را در نظر بگیریم، ظاهر استثنایی که در آیه الا ما ظهر منها وارد شده، جواز نمایان ساختن صورت و دو دست می باشد.

دیدگاه آیه الله خویی

استاد ما آیه الله خویی همان طور که در تقریرات برخی از شاگردان ایشان ذکر شده در دلالت آیه مبارکه در سوره نور به استثنای دست و صورت، مناقشه کرده است. خلاصه اشکال ایشان چنین است

واژه ابداء به معنای آشکار ساختن که درآیه ذکر شده، در لغت به دو معنا به کاررفته است

1. هرگاه بدون «لام» به متعلق خود تعلق پیدا کند، به معنای آشکار ساختن در مقابل پوشاندن می باشد. چنان که گفته می شود : «لیس للرجل ابداء عورته مرد حق آشکار ساختن عورت خود را ندارد».

2. هرگاه به متعلق خود به واسطه لام تعلق پیدا کند، به معنای اعلام و ارائه کردن، درمقابل مخفی نگه داشتن است مثلاً : «ابدیت لزید رایى اومالى مال یا نظرم را به زید اعلام و ارائه داشتم».

واژه «ابداء» درآیه 31 سوره نور دوبار ذکر شده

در آیه «ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها» و همچنین در «ولایبیدن زینتهن الا لبعولتهن». در مرتبه اول، واژه «ابداء» بدون لام متعدی شده و به متعلق خود تعلق گرفته و در مرتبه دوم با لام متعدی شده است که معنای آنها باهم متفاوت است.

سپس ایشان چنان که ازتقاریرتلامذه ایشان بر می آید می گویند

با این توضیح معنای آیه کریمه چنین می شود

اولا : از آیه «ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها» برمی آید که : پوشاندن موضع زینت بدن واجب وظاهر ساختن غیر از دست و صورت حرام است و استثنای این دو به این علت است که از زینت های نمایان می باشد.

پس حکم بدن زن، همانند عورت مرد است که باید آن را به صورتی بپوشاند که هیچ کس غیر ازخودش از آن

مطلع نشود مگر دست و صورت که پوشاندن آنها واجب نیست. اما روشن است که جواز نپوشاندن دست

و صورت ملازمه ای با حلیت جواز نگاه مرد به آنها ندارد.

ثانیا : از آیه « ولایبیدن زینتهن الا لبعولتهن» بر می آید که : نمایان کردن بدن زن و مطلع ساختن دیگران برآن، در

همه موارد چه درصورت یا دست یا غیر این دو مگر برای شوهر و محارم که در آیه ذکر شده، حرام می باشد.

از آنچه گفته شد به دست می آید : آیه کریمه با ملاحظه روایاتی که در تفسیر زینت وارد شده آدو حکم را می

رساند

1. حکم آشکار ساختن زینت ، فقط، نه نشان دادن به غیر.

2. حکم نشان دادن زینت به غیر.

در مورد اول، آیه شریفه حکم به وجوب پوشاندن زینت غیر نمایان، وجواز آشکار ساختن زینت نمایان که دست و صورت باشد می کند.

و درمورد دوم، آیه شریفه حکم به حرمت نشان دادن زینت به غیر می کند مطلقا، چه نمایان و چه غیر نمایان، مگر درموردی که در آیه استثنا شده است .

نگاهی دوباره به آیه 31 سوره نور

کلام استاد محقق ما آیه الله خویی در تقسیم «ابداء» و نتیجه گیری از آن، قابل مناقشه است
برای مناقشه در نظر ایشان ابتدا نگاهی به تفسیر آیه 31 سوره نور می اندازیم. خداوند می فرماید
وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ولايبدين زينتهن الا ما ظهر منها وليضربن بخمرهن على
جيوبهن ولايبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن او ابناء بعولتهن

،
به زنان با ایمان بگو : چشم های خود را [ازنگاه هوس آلود] فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را
جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و [اطراف]روسری های خود را برسینه خود افکنند تاگردن و سینه با آن
پوشانده شود. زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرهایشان یا
پسرشوهرانشان.

واژه های «ابداء» و کشف معمولا دو مفعولی می باشند. مفعول اول بدون لام و مفعول دوم به واسطه لام است.
متعلق اول آن، شیء آشکار شده و متعلق دوم بیننده و شخص اطلاع یابنده است. مثلا می گوئیم : «ابدیت رایی
لنناس نظرم را برای مردم آشکار ساختم.»

دراین جمله، واژه «رایی» متعلق اول و مفعول بی واسطه است که همان شیء آشکار شده می باشد و ناس متعلق
دوم و مطلع و شاهد است که نظر برای او کشف می شود.

مفعول اول چیزی است که انسان آن را آشکار می سازد و متعلق دوم کسی است که برای او آشکار می شود و
معنایی برای ابداء و کشف بدون این دو متعلق نیست : یکی مفعول بدون واسطه و دیگری با واسطه. اگر درموردی
مفعول دوم ذکر نشود، به معنای قصد نکردن و در نظرنگرفتن آن نیست و ابداء بدون وجود کسی که نظر برای او
کشف شود و مطلع گردد، مفهومی ندارد.

بنابراین، «ولایبدين زينتهن» اقتضای اطلاق در متعلق اول و دوم را دارد اطلاق در زینت هایی که زن آنها را می
پوشاند و اطلاق درکسانی که زینت هایش را از او می پوشاند. درمقابل این دواطلاق، دو استثنا درآیه ذکر شده
1. (الا ما ظهر منها) درمقابل اطلاق اول.

2. (الا لبعولتهن او آبائهن او ابناء بعولتهن) درمقابل اطلاق دوم.

با مجموع دو استثنا دلالت آیه کریمه برمشخص کردن زینت محرم، و معین کردن بینندگانی که برزن نشان دادن
زینت به آنها حرام است، کامل می شود.

ما در این کلام استاد، مناقشه ای نداریم که فرمود : استثنای اول به معنای جواز نگاه مرد به دست و صورت زن
نیست، چون این قسمت از آیه شریفه، فقط ناظر به جواز نشان دادن زینت های نمایان از طرف زن ها است و
این معنی ملازم با جواز نگاه کردن مردها به زینت های نمایان بدن زن ها نیست. و میان این دو فرق است. پس
دراین جا دو حکم داریم : حکم زن درنمایان کردن زینت و مخفی کردن آنها و نیز حکم مرد درنگاه کردن و نگاه
نکردن.

و حکم اول با حکم دوم ارتباط ی ندارد. پس برزن پوشاندن دست و صورت واجب نیست،لیکن نگاه مرد به آنها

حرام است و این دو، حکم جداگانه ای است و ملازمه ای بین یکی بادیگری نیست. ماین کلام آیه الله خویی (ره) را می پذیریم اما با این بیان، نتیجه ای که ایشان گرفته، چنان که از تقریرات بحث ایشان بر می آید، ثابت نمی شود. چه بسا اشکال در بیان صاحب تقریرات باشد، نه در بیان استاد (ره).

دلیل دوم

روایاتی که در تفسیر استثنا در آیه آمده است.

در تفسیر این آیه روایات متعددی از عامه و خاصه نقل شده که همان استظهار ما از معنای آیه راتایید و بر آن تاکید دارد یعنی مراد دست و صورت است.

1. صحیحہ الفضیل،

قال : سالت ابا عبد الله (عليه السلام) عن الذراعين من المراه هما من الزينه التي قال الله : ولایبدین زینتھن الا لبعولتھن؟ قال : نعم، و مادون الخمار من الزينه و مادون السوارین ،
از امام صادق پرسیدم : آیا دوساعد زن جزء زینتی است که خداوند فرمود : زینت خود را نمایان نمی کنند، مگر برای شوهرانشان؟ پاسخ فرمود : بله، آنچه زیر روسری و دستبند است، جزء زینت است.
«خمار» چیزی است که زن با آن سرو گردن و سینه خود را می پوشاند نوعی روسری بزرگ و به طور معمول صورت را با آن نمی پوشانند، بلکه با نقاب پوشیده می شود.

و «مادون الخمار» یعنی آنچه زیر روسری واقع می شود، که مو و گردن و سینه باشد ، نه صورت و ما دون السوار یعنی ساعد و شامل پایین تر از مچ نمی شود زیرا دستبند بر مچ دست (بین ساعد و کف دست) قرار می گیرد پس ممکن نیست مقصود از مادون السوارین که باید پوشیده شود، کف دست باشد نه ساعد. چون در این صورت معنی حدیث این می شود که پوشیدن کف دست واجب است، ولی نشان دادن ساعد جایز است که اجماع باطل است. همچنین ساعد و کف دست بدون دستبند مراد نیست زیرا دستبند (مچ) میان این دو (ساعد و کف) قرار دارد.

پس پوشش واجب در صحیحہ فضیل فقط شامل غیر کف دست و صورت می شود زیرا کف دست و صورت در زیر روسری و دستبند واقع نمی شوند، بلکه بالای این دو هستند.

2. روایہ ابی الجارود عن ابی جعفر (ع) فی قولہ تعالیٰ

«ولایبدین زینتھن الا ما ظهر منها» : فہی الثیاب والکحل والخاتم و خضاب الکف و السوار ... ،
امام باقر (ع) در باره آیه (ولایبدین زینتھن الا ما ظهر منها) فرمود : مراد لباس و سرمه و انگشتر و خضاب دست و دستبند است.

این روایت به سبب سقوط سند میان علی بن ابراهیم و ابو جارود، ضعیف است.

3. روایہ عمرو بن شمر عن ابی جعفر (ع) عن جابر بن عبد الله الانصاری، قال

خرج رسول الله (ص) یزید فاطمه و انا معه فدخل رسول الله (ص) ودخلت و اذا وجه فاطمه (س) اصفر کانه بطن جراده فقال رسول الله (ص) : مالی اری وجهک اصفر؟ قالت : یا رسول الله، الجوع ،
امام باقر (ع) از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرد : حضرت رسول (ص) به سوی خانه فاطمه (س) خارج شد و من همراه ایشان بودم رسول اکرم (ص) وارد خانه شد و من به دنبال ایشان داخل شدم و دیدم صورت حضرت فاطمه (س) چون شکم ملخ، زرد و رنگ پریده است. رسول خدا خطاب به ایشان فرمود : چه شده که تو را با

رخسارزرد و رنگ پریده می بینم؟ پاسخ داد : از گرسنگی.

این روایت به دلیل ذکر عمرو بن شمر در سند، از درجه اعتبار ساقط است.

نجاشی، عمرو بن شمر را متهم به دست بردن در روایات جابر کرده است.

4. روایه عبدالله بن جعفر عن هارون عن مسلم عن مسعده بن زیاد، قال

سمعت جعفرًا و سئل عما تظهر المراه من زينتها، قال : الوجه والكفين ،

مسعده گوید : ازامام صادق علیه السلام در مورد این که چه زینت هایی را زن می تواند ظاهر سازد؟ شنیدم که

فرمود : دست و صورت.

5. مارواه ابو داود فی السنن عن عائشه، انها قالت

دخلت اسماء بنت ابي بكر على النبي و عليها ثياب رقاق فاعرض عنها النبي (ص) وقال : يا اسماء! ان المراه اذا

بلغت المحيض لم يصلح ان يری منها الا هذا و هذا و اشار الى وجهه وكفيه ،

عائشه گوید : اسما دختر ابوبکر با لباس نازکی برپیامبر وارد شد و پیامبر از او روی گرداند و فرمود : ای اسما! زمانی

که زن به سن عادت ماهانه رسید و بالغ شد، درست نیست بدن او دیده شود مگر این و این و حضرت به دست و

صورت اشاره کرد.

6. ماروته عائشه ايضا، قالت

دخلت على ابنة اخي مزينة فدخل على النبي (ص) فاعرض، فقلت : يا رسول الله! انها ابنة اخي و جاريه. فقال : اذا

عركت (ای حاضت) المراه، لم يجز لها ان تظهر الا وجهها و الا مادون هذا، و قبض على ذراع نفسه فترك بين

قبضته و بين الكف مثل قبضه اخرى .

عائشه گوید : دختر برادرم پیش من آمده بود که پیامبر بر من وارد شد و روی برگرداند. به پیامبر گفتم : ای رسول

خدا! او برادر زاده من است و دختر بچه ای بیش نیست. پیامبر فرمود : زمانی که زن حیض شد و (بالغ گشت)

جایز نیست بدن او بدون پوشش باشد مگر صورت و پایین از این حضرت دست برساعد خود نهاد و بین کف

دست و مکانی که ساعد خود را گرفت، به قدرقبضه ای فاصله بود.

دلیل سوم نفی حرج دردین

درحقیقت این مطلب، دلیل سومی برجواز اظهار صورت و کف دست نیست، بلکه موید دو دلیل قبلی است. چون

ما درتفسیر استثنای آیه نور (الا ما ظهر منها)دورای داشتیم : یکی جواز اظهار صورت و کف دست و دیگری عدم

جواز.

چنانچه بپذیریم پوشاندن صورت و کف دست برای زن ها در رفت و آمد و تعامل با مردها درجامعه، حکمی حرجی

است و خداوند برای مردم حرج و مشقتی قرار نداده است (ما جعل عليكم في الدين من حرج) ، این مطلب موید

رای اول می باشد که مبتنی برجواز اظهارصورت و کف دست است.

اگر تفسیر استثنای آیه، مردد میان دو رای بالا (جواز و عدم جواز اظهار صورت و کف دست)باشد، دلیل نفی حرج

موید و مرجع رای اول خواهد بود، مگر این که دلیل قطعی برحرمت اظهار صورت و کف دست داشته باشیم، که

دراین صورت خواهیم گفت : این حکم درموردحرج و مشقت آمده است، از قبیل حکم جهاد و زکات و خمس و

قصاص و دیات و امثال آن که درمورد ضرر آمده است. درغیر این صورت ،رای و دلیلی که خالی از حرج است، بر

رای دلیلی که مستلزم حرج است، رجحان دارد. و ما این مطلب را این جا فقط به عنوان موید می آوریم، نه دلیل.

برمنع سخن گفتن زن با مرد و گوش دادن مرد به صدای زن یا برعکس دلیلی نیافتیم، مگر این که زن از روی عمد با کرشمه صحبت کند که حرام می باشد زیرا خداوند می فرماید: «فلا تخضعن بالقول» «به گونه هوس انگیز سخن نگویند». یا این که درسختن مردها با زنان نوعی اظهار دوستی و محبت باشد که جایز نیست.

چنان که در موثقه مسعده بن صدقه آمده است

عن ابی عبدالله (ع) قال : قال امیر المومنین (ع) : لاتبدوا النساء بالسلام ولاتدعوهن الی الطعام، فان النبی (ص) قال : «النساء عی وعوره، فاستروا عیهن بالسکوت»

امام صادق (ع) از حضرت نقل کرد : با زنان آغاز به سخن نکنید و آنها را به غذا دعوت ننمایید زیرا پیامبر (ص) فرمود : زنان، ناتوان و عورت هستند و با سکوت، ناتوانیشان را بپوشانید.

ولی این موثقه و موثقه غیاث بن ابراهیم : «لا تسلم علی المراه» با روایات صحیحی ای که از رسول اکرم (ص) وارد شده، که با زنان سخن می گفتند و به کلام آنها گوش می دادند، همچنین با سیره قطعی متشرعین که متصل به زمان معصوم است که مردها با زنان سخن می گفتند و برعکس معارض می باشد. شیخ انصاری نیز قائل به همین نظر است .

دست دادن زنان با مردها

فقیه طباطبایی یزدی در کتاب (عروه الوثقی) می گوید

دست دادن با زن نامحرم جایز نمی باشد .

برای اثبات حرمت به روایات ذیل استدلال کرده اند

صحیحه ابی بصیر عن ابی عبدالله، قال : قلت له : هل یصافح الرجل المراه لیست بذات محرم؟ فقال : لا، الا من وراء الثوب ،

ابوبصیر گوید : خدمت امام (ع) عرض کردم : آیا جایز است مرد با زن نامحرم دست دهد؟ امام فرمود : خیر، مگر از روی لباس.

صحیحه سماعه بن مهران، قال : سالت ابا عبدالله (ع) عن مصافحه الرجل المراه؟ قال : لایحل للرجل ان یصافح المراه الا امراه یحرم علیه ان یتزوجها : اخت، اوینت، اوعمه، اوخاله و اما المراه التي یحل له ان یتزوجها فلا یصافحها الا من وراء الثوب، ولا یغمزکفها ،

سماعه گوید : از امام صادق (ع) درباره دست دادن مرد با زن سوال کردم . امام فرمود : دست دادن مرد با زن جایز نیست مگر با زنی که ازدواج وی با او حرام است : خواهر یا دختر یا عمه یا خاله و اما با زنی که ازدواج با او حلال است، نباید مرد با آن زن دست دهد مگر از روی لباس و دست او را هم فشار ندهد.

نگاه (نظر)

فقهایی مسلمین اتفاق نظر دارند که زن باید بدن خود را به جز دست و صورت بپوشاند، همان طور که در حرمت نگاه کردن مرد به غیر دست و صورت زن، وحدت نظر دارند.

آیه 31 سوره نور بر همین مطلب دلالت دارد : ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها.

زیرا حرمت نشان دادن زینت برزن یقیناً برای باز داشتن مردان از نگاه به آنها است و زینت موضوعیتی نداشته تا سبب حرمت شود بلکه مقدمه ای است برای بازداشتن نگاه مردان به زنان. چنان که استاد ما آیه الله خویی می فرماید با این بیان، خود آیه به تنهایی می رساند که نگاه مردان به زنان نامحرم به جز دست و صورت حرام می باشد.

حکم نگاه به دست و صورت

آراء فقها در این مساله مختلف است. محقق در شرایع قائل به تفصیل بین نگاه اول و دوم شده، نگاه اول به دست و صورت جایز و نگاه دوم جایز نیست. صاحب جواهر و استاد ما آیه الله خویی قائل شده اند که نگاه به دست و صورت زن حرام می باشد مگر در حالت اضطرار. مرحوم شیخ انصاری و بعضی از معاصران، قائل به جواز شده اند.

الف) دلایل حرمت نگاه به دست و صورت

قائلین به حرمت نگاه به دست و صورت، به دلایل متعددی استدلال نموده اند که ما به چند دلیل مهم اشاره نموده و اشکال آنها را ذکر می کنیم

دلیل اول

استاد محقق ما آیت الله خویی به این آیه استدلال نموده اند

ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخرمهن علی جیوبهن ولایبیدن زینتهن الالبعولتهن،

زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و «اطراف» روسری های خود را بر سینه خود افکنند «تا گردن و سینه با آن پوشانده شود» و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان.

به این بیان که آیه در مقام بیان دو حکم می باشد

1. نمایان بودن و نیوشاندن که از آن تعبیر به ابداء فی نفسه می شود و آن، زمانی است که احتمال وجود ناظر محترم (بیننده بالغ و یا ممیز و نامحرم) داده شود.

2. حکم آشکار نمودن برای دیگری که از آن تعبیر به ابداء می شود و آن، زمانی است که یقیناً ناظر محترمی وجود دارد.

3. اما هنگامی که ناظر محترمی نیست مثل این که در حمام خصوصی تنها باشد قطعاً پوشش لازم ندارد .

سپس ایشان به تفصیل به بحث پرداخته و قائل شده اند که بند اول آیه (ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها)

اشاره به حالت اول دارد، یعنی زمانی که احتمال وجود ناظر بدهد و بند دوم آیه (ولایبیدن زینتهن الا لبعولتهن)

اشاره به حکم حالت دوم دارد. این مطالب خلاصه ای از کلام استاد رحمه الله بود، ولی ایشان باید با دلیل کافی

این ادعا را ثابت کند و قرائنی که برای اثبات آن بیان نموده اند، کافی به نظر نمی رسد. علاوه بر این که بنا به گفته

ایشان حکمی که در بند اول آیه ذکر شده، ارشادی و به صورت احتمال وجود ناظر است و حکم مولوی نیست و

این بعید است و بر غرابت این تفسیر می افزاید.

ما در مباحث گذشته، تفسیر دو استثنا را در آیه 31 سوره نور بیان نمودیم و گفتیم : آیه ولایبیدن زینتهن از دو

جهت اطلاق دارد : یکی در زینت و زیور آلاتی که آشکار ساختن آنها برزن حرام است و دیگری اطلاق در مردانی که جایز نیست بر زینت های زن مطلع شوند.

استثنای اول (الا ما ظهر منها) اطلاق اول را مقید می سازد ، و استثنای دوم (الا لبعولتهن او آبائهن) اطلاق دوم را مقید می کند. پس آیه کریمه برآنچه ایشان می فرماید، دلالت نمی کند.

دلیل دوم

استدلال به آیه سی، سوره نور

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون وقل للمومنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن...

به مومنان بگو : چشم های خود را از نگاه به نامحرمان، باز دارند و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو : چشم های خود را از نگاه هوس آلود فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند.

در این آیه مبارکه خداوند به مردان و زنان امر فرموده که چشمان خود را از یکدیگر فرو گیرند. پس مردان مومن، چشم خود را از زنان نامحرم و زنان با ایمان، چشم را از مردان، فرومی گیرند.

واژه «الغض» غیر از «الغمض» است و معنای این دو متفاوت است. غض به معنای پایین آوردن نگاه و شکستن آن، درمقابل خیره شدن است و غمض به معنای پلک ها را برهم گذاشتن است و چشم بستن کامل با پلک ها می باشد.

ابن منظور در باره غمض گوید

اغمض طرفه عنی و غمضه، یعنی چشم از من بست و برهم نهاد، و اغمض یعنی چشمان را بست .
در اقرب الموارد آمده

اغمض عینیّه، یعنی پلک ها را برهم نهاد و غمض عینه، یعنی پلک برهم نهاد .

اما واژه غض به معنای پلک برهم نهادن نیست و هیچ کدام از لغت شناسان و مفسران قائل به آن نشده اند بلکه به معنای شکستن نگاه و پایین انداختن نظر است، یعنی نگاه را متمرکز و خیره نکردن.

راغب اصفهانی گوید

الغض : نقصان در نگاه و صدا. خداوند می فرماید : قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و قول شاعر : فغض الطرف انک من نمیر نگاهت را پایین انداز (وسر بلند مکن). تو از قبیله نمیر هستی. این از باب اهانت و توهین گفته می شود .

ابن منظور گوید

غض طرفه و بصره، یعنی خود داری از نگاه و پایین انداختن و شکستن آن .

و گفته شده : (غض) زمانی صدق می کند که پلک ها را به هم نزدیک کرده و نگاه کند.

عباراتی که از لغت شناسان نقل نمودیم، برای اثبات تفاوت میان غمض العین و غض النظر کفایت می کند.

نکته دیگر در فرق میان این دو واژه این است که غمض دراکثر موارد به چشم که عضوی از بدن است نسبت داده می شود، اما غض به نگاه کردن و دیدن که کار چشم است نسبت داده می شود. لذا لغت شناسان تصریح نموده اند که غمض برهم نهادن پلک هاست اماغض النظر به معنای خودداری از نگاه و پایین انداختن و شکستن دید

می باشد. کسی نگفته غض به معنای پلک برهم نهادن است.

البته در معنای (غض النظر) گفته شده : زمانی که پلک ها را به هم نزدیک نماید و نگاه کند و این معنا غیر از غمض است، مثل این که نزدیک نمودن دو پلک، سبب شکستن نگاه و پایین انداختن نظر می شود. استعمال (غض النظر و الطرف) در اشعار در همین معنای مذکور، دلیل بر صحت مطالب گفته شده می باشد. جریر می گوید

فغض الطرف انک من نمیر فلا کعبا بلغت ولا کلابا

نگاهت را پایین انداز که تو از قبیله نمیر هستی و در شرافت، به قبایل کعب و کلاب نمی رسی. ابو الغوث می سراید

و ما کان غض الطرف منا سحیه و لکننا فی مذحج غربان

با بدی دیگران مقابله می کنیم و چشم پوشی عادت مان نیست لیکن در عشیره مذحج غریب و بی یاوریم.

همچنین کعب در قصیده معروف خود درباره رسول اکرم (ص) می گوید

و ما سعاد غداه البین اذا رحلوا الا اغن غضیض الطرف مکحول سعاد، زمان خدا حافظ ی هنگامی که قبیله او کوچ می کرد با صدای نرم و زیبا و چشمانی فروهشته و سرمه کشیده بود. ابن هشام در شرح این بیت از قصیده کعب توضیح داده

غض الطرف دراصل عبارت از خیره نشدن و خوب نگاه نکردن است.

همچنین در شعر دیگر آمده

واغض من بصری و اعلم انه قد بان حد فوارسی و رماحی

چشم فرو اندازم و می دانم که قدرت و توانایی سواران و نیزه های لشکر من برای دیگران روشن است. شافعی در شعری گفته

احب من الاخوان کل موات و کل غضیض الطرف عن عثراتی

از برادران خود کسانی را دوست دارم که همراه و همدل من بوده و از لغزش های من چشم پوشی می کنند.

موارد استعمال غض در شعر و ادبیات عرب نشان می دهد که غض به نگاه کردن نسبت داده می شود، نه به چشم، و به معنای خودداری از خیره شدن، و شکستن و پایین انداختن نظر و خودداری از خوب نگریستن و متمرکز شدن درنگاه می باشد همان نگاهی که انسان در زمان حیا و خجالت به خود می گیرد.

در روایتی می خوانیم : ان رسول الله (ص) کان اذا فرح غض طرفه، یعنی رسول اکرم (ص) زمانی که مسرور می گشت، نگاهش را شکسته و چشم را می خواباند تا از خنده های بسیار و شادی همراه با تکبر دور باشد.

کلمه «من» تبعیضیه در آیه همین معنا را تاکید می کند (یغضوا من ابصارهم).

بنابراین معنای آیه می شود : بخشی از نگاه خود را کم کنید و نگاه را پایین اندازید. به عبارت دیگر : به طور کامل نگاه نکرده و نیم نگاهی بیندازید.

این، معنای تبعیض درنگاه کردن است. پس مرد به زن نامحرم دقیق نگاه نکرده و در صورت اواخره نمی شود و همچنین زن در صورت مرد نگاه دقیق ننموده و نگاهش را متمرکز نمی کند بلکه نیم نگاهی انداخته و بادیدی تنگ و گذرا به مرد نگاه می کند.

معنای «من» نگاه به بعض آنچه دیده می شود نیست چنان که نویسنده (قلائد الدرر) قائل شده آست بلکه تبعیض درنگاه است، نه در مرئی.

بنابراین، برای مرد خیره شدن در صورت زن حرام است، و در هنگام روبه رو شدن و سخن گفتن با زن باید نیم نگاهی به او نموده و چشم فرو گیرد.

اما آنچه بعضی از فقها و مفسران می گویند که آیه دلالت بر حرمت نگاه کردن به صورت زن دارد، پذیرفته نیست و از آیه استفاده نمی شود.

جواز نگاه کردن گذرا و غیر دقیق تنها برای نگاه به دست و صورت می باشد اما زمانی که نگاه به سایر اعضای بدن زن بیفتد، اختلاف نظری میان مسلمانان نیست که نگاه به آنها حرام است.

روایاتی که درمباحث گذشته ذکر شد که بروجوب پوشش همه اعضای بدن زن، غیر از دست و صورت دلالت می کرد، نیز می رساند که نگاه به بدن زن حرام است. این روایات به همان بیان سابق بر حرمت نگاه مرد به زن دلالت می کند.

همان گونه روایاتی که درجواز نگاه به زنان ذمی یا صحرا نشین که جزء کسانی هستند که اگر نهی شوند نمی پذیرند، وارد شده، دلالت بر همین حکم دارد.

این روایات می رساند نگاه به زنان مسلمان حرام است زیرا در پی هتک حرمت خویش نیستند. آن طور که زنان اهل ذمه یا صحرانشین حرمت خود را هتک می کنند.

ما این بحث را بیش از این ادامه نمی دهیم زیرا این مساله نزد مسلمانان از وضاحت فقهی می باشد.

دلیل سوم

استدلال به صحیح هشام بن سالم

هشام بن سالم و حماد بن عثمان و حفص بن البختی کلهم عن ابی عبدالله (ع) فی النظر الی من یرید الرجل ان یتزوجه من النساء : لا یاس بان ینظر الی وجهها و معاصمها اذا اراد ان یتزوجها ، امام صادق (ع) درباره نگاه به زنی که مرد قصد ازدواج با او را دارد، فرمود : اگر قصد دارد با او ازدواج نماید، اشکالی ندارد که به مچ دست ها و صورت او نگاه کند.

سند روایت صحیح است و در دلالت بر مقصود کامل است، پس با کمک مفهوم شرط، در صورتی که قصد ازدواج نیست، نگاه به صورت و مچ دست ها را حرام می نماید.

ولی این استدلال ضعیف است زیرا جمله شرطیه ناظر به این است که نگاه به دست و صورت زن مطلقا جایز است، چه ترس از شهوت حرام داشته، چه نداشته باشد.

شیخ انصاری (ره) در استدلال به این صحیحه ایرادهایی می گیرد که به نظر ما وجیه است، که عینا می خوانیم و اما روایاتی که در مساله قبلی دلالت داشت بر این که جواز نگاه کردن به زن مشروط به قصد ازدواج است «و مفهوم آن این است که اگر قصد ازدواج نداشته باشد، نگاه کردن جایز نیست، در استدلال به این روایات ایرادهایی به نظر می رسد».

اولا : واضح است که سیاق جمله شرطیه در آن صحیحه، سیاق تعلیق نیست که مفهوم داشته باشد، و این مطلب با کمی تأمل روشن می شود.

ثانیا : بفرض این که آن صحیحه مفهوم داشته باشد، با جواز نگاه کردن در مورد آن، مشروط به شرطی که در این مساله (نگاه به زن بدون قصد ازدواج) آمده ، نیست. و آن شرط این است که غرض از نگاه، ارزیابی زیبایی و زشتی

زن و شناسایی رنگ صورت و نقاط حسن و قبح اونها باشد. شکی نیست که نگاه با این قصد، مخصوص به صورتی است که مرد به قصد ازدواج به صورت زن نگاه کند .

[بنابر این، شرط جواز نگاه به صورت زن درمساله اول این است که به غرض شناسایی زیبایی و زشتی زن و دقیق شدن در این موضوع نباشد... و این شرط درمساله دوم، یعنی در صورتی که قصد ازدواج داشته باشد، نیامده ، و نگاه به صورت زن با این انگیزه، در صورتی که قصد ازدواج با او را داشته باشد، بی اشکال است].

دلیل چهارم

برای حرمت نگاه، تمسک به صحیحه محمد بن حسن صفار است.

قال : کتبت الی الفقیه (ع) فی رجل اراد ان یشهد علی امراه لیس لها بمحرم، هل یجوز له ان یشهدعلیها و هی من وراء الستر ویسمع کلامها اذا شهد عدلان انها فلانه بنت فلان التی تشهدک و هذاکلامها، او لایجوز الشهاده علیها حتی تبرز و یثبتها بعینها؟ فوقع (ع) تتنقب و تظهر للشهود ان شاءلله .

محمد بن حسن صفار گوید : درنامه ای به امام، از مردی که می خواهد علیه زن نامحرمی شهادت دهد، سوال کردم : آیا بدون دیدن صورت زن و از پشت پرده که صدای او را می شنود و دو شاهد عادل هم شهادت می دهند : این زن همان فلانی دختر فلانی است که اینجا حاضر واین هم صدای اوست، می تواند نسبت به آن زن شهادت دهد؟ یا این که زن خود را نشان داده و مرد او را با چشم خود ببیند؟

امام در پاسخ نوشتند : زن نقاب می زند و برای شهود ظاهر می شود، ان شاء لله.

این استدلال مانند استدلال قبلی، ضعیف است، زیرا زنی که در این قضیه آمده است، به سبب حیا یا چیز دیگر، از نشان دادن خود نزد شاهد، سرباز می زند ،و ربط ی به این حکم شرعی نداردکه آیا نگاه نامحرم به صورت زن جایز است یا خیر؟ به همین علت به صحبت از پشت پرده اکتفانموده و از پشت آن خارج نمی شود. لذا سوال کننده پرسید : آیا شنیدن سخن او از پشت پرده درصحت شهادت کافی است یا خیر؟ امام پاسخ فرمود : زمانی که با نقاب از پشت پرده بیرون بیاید، شهادت صحیح می باشد.

مثل این که پرسشگر شاهد از کمترین مرتبه حمل شهادت دراین حالت، سوال می نماید که آیا شنیدن صدا است یا خارج شدن از پشت پرده یا نگاه کردن به صورت زن، امام پاسخ می دهد : باخارج شدن از پشت پرده. این سخن توجیه معقولی درباره صحیحه بوده است. همین توجیه به تنهایی برای نقض استدلال کافی است، اگر چه اثبات نشود و به عنوان احتمال مطرح گردد. چون با این احتمال،استدلال به صحیحه برحرمت نگاه به صورت زن، ناتمام می ماند.

دلیل پنجم

همچنین به روایاتی که نگاه را تیری مسموم از تیرهای شیطان و این که نگاه به نامحرم، زناي چشم است، استدلال کرده اند .

ظاهرا روایات، درباره نگاهی است که همراه با شهوت و لذت حرام باشد و بیننده بترسد به حرام بیفتد که دراین صورت از موضوع بحث خارج است.

مطالب یاد شده مهم ترین دلایلی است که در عبارات فقها برحرمت نگاه به دست و صورت زن نامحرم، مطرح شده است.

و انصاف این است که دلایل مذکور، حرمت مورد ادعا را اثبات نمی کند.

(ب) دلایل جواز نگاه به دست و صورت

عده ای از فقهای بزرگ، این دیدگاه را پذیرفته اند مانند شیخ طوسی، محدث بحرانی، شیخ انصاری و محقق نراقی درمستند الشیعه و آیه الله حکیم در مستمسک.

برای اثبات آن می توان به مجموعه ای از روایات که بعضی از آنها صحیحند استدلال نمود یا تایید آورد. برخی از روایات چنین است

1. صحیحه علی بن سويد، قال : قلت لابی الحسن (ع) : انی مبتلى بالنظر الى المراه الجميله، فيعجبني النظر اليها فقال : يا علي! لا باس اذا عرف لله من نيتك الصدق، و اياك و الزنا، فانه يمحق البركه و يهلك الدين،
علی بن سويد گوید : خدمت امام کاظم (ع) عرض کردم : گرفتارنگاه به زنان زیبا هستم و از جمال آنها خوشم می آید. امام فرمود : ای علی! زمانی که خدا بداند بانیست پاک و درست نگاه می کنی، اشکال ندارد، اما بترس از زنا زیرا برکت را می برد و دین را نابود می کند.

روایت، صحیحه و درمعنا صریح است. استاد ما آیه الله خویی در دلالت این روایت بر جواز نگاه به صورت زن، مناقشه نموده و روایت را بر صورتی که به طور اتفاقی نگاه انسان به صورت زن بیفتد، حمل می فرماید، به این معنا که بدون قصد و عمد، نظرش به چهره او بیفتد.

ایشان می گوید : با این بیان، صحیحه جدا از بحث ما است و بر جواز نگاه عمدی به صورت زن، دلالتی ندارد و اگر بر جواز نگاه عمدی دلالت کند، قابل پذیرش نبوده و علمش را به اهلش واگذار می کنیم زیرا لازمه اش این است که اگر از ابتدا نگاه با قصد لذت جویی باشد، جایز است همان طور که از جمله فیعجبني النظر اليها به دست می آید و نمی توان به این سخن ملتزم شد و کسی از فقها نیز قائل به آن نیست.

در کلام استاد (ره) جای مناقشه بسیار است. همان گونه که ایشان می گوید روایت دلالتی بر جواز نگاه به قصد لذت جویی ندارد بلکه صحیحه ظهور دارد در این که علی بن سويد به دلیلی که چه بسا اقتضای شغل اوست گرفتار نگاه به صورت زنان زیبا رو می باشد و می داند که از این نگاه لذت می برد. امام به ایشان می فرماید : زمانی که نگاه به زنان به خاطر شغل و برای رسیدگی به کار آنها باشد، اشکال ندارد، هر چند بداند در نهایت وبدون اختیار از این نگاه هالذت خواهد برد، اما نگاه به قصد لذت بردن را شامل نمی شود. سپس امام، علی بن سويد را از نگاه به قصد لذت بر حذر می دارد و می گوید : اذا عرف من نيتك الصدق و صدق در این جمله یعنی، نگاه به زن به اقتضای کار باشد از قبیل دندان پزشکی، اگر چه می داند از این نگاه بدون اختیار لذتی حاصل می شود نه این که نگاه برای لذت باشد. و کذب این است که برای لذت جویی به زنان نگاه نماید، نه برای رسیدگی به کار و شغل. و فرق میان نگاه از روی صدق و کذب را جز خدا، دیگری مطلع نیست. لذا امام (ع) می فرماید : لا باس اذا عرف لله من نيتك الصدق؟

2. رواية ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر (ع) في قوله تعالى : ولا يبدین زینتهن الا ما ظکھ کرمهن : فهی الثیاب و الکحل و الخاتم و خضاب الکف و السوار و الزينه ثلاث : زينه للناس و زينه للمحرم و زينه للزوج فاما زينه الناس فقد ذکرناه، و اما زينه المحرم فموضع القلاذه فما فوقها، و الدمليج و مادونه، و الخلخال و ما اسفل منه، و اما زينه الزوج فالجسد كله،

امام باقر (ع) درباره این سخن خداوند که : زینت خود را آشکار نسازید جز آن مقدار که نمایان است، فرمود : زینت

آشکار، لباس و سرمه و انگشتر و خضاب دست و دستبند می باشد. زینت سه قسم است : زینت برای همه مردم، زینت برای محرم، و زینت برای شوهر. اما زینت برای مردم مواردی است که ذکر نمودیم اما زینت برای محرم محل گردنبد و بالای آن و دستبند و پایین آن و خلخال و پایین تر از آن است اما زینت برای شوهر، همه بدن زن می باشد.

دلالت روایت کامل است و این که خضاب دست و دستبند و سرمه را جزء زینتی شمرده که خداوند نگاه بدون لذت و شهوت بر آنها را، حلال نموده، مثل این است که به جواز نگاه به دست و صورت، تصریح شده باشد. لیکن روایت، مرسله است زیرا قطعه ای از سند میان ابو جارود که از امام باقر (ع) روایت را نقل می کند و علی بن ابراهیم افتاده است.

3. روایه علی بن جعفر عن اخیه (ع) قال : سالتہ عن الرجل ما یصلح لہ ان ینظر الیہ من المراه التی لاتحل لہ؟ قال : الوجه و الکف و موضع السوار ،

علی بن جعفر گوید : از امام کاظم علیه السلام سوال کردم : نگاه به کدام عضو زن نامحرم جایز است؟ فرمود : دست و صورت و محل دستبند.

در دلالت و سند این روایت اشکال است. اما دلالت، زیرا لاتحل له ظهور دارد که سوال در مورد زن محرم است یا اقلاً احتمال آن می رود و با وجود این احتمال، استدلال ممکن نیست.

و سند روایت به خاطر عبد لله بن الحسن ضعیف است هرچند شیخ انصاری و صاحب جواهر سند روایت را معتبر دانسته اند.

4. روایت عمرو بن شمر از امام باقر (ع) از جابر بن عبد لله الانصاری که در مباحث قبل روایت را ذکر نموده و یادآور شدیم که سند روایت مناقشه دارد.

5. روایه مروک عن عبید عن بعض اصحابنا عن ابی عبد لله (ع) قال : قلت لہ : ما یحل للرجل ان یری من المراه اذا لم یکن محرماً؟ قال : الوجه و الکفان و القدمان ،

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم : نگاه به چه اعضای از بدن زن، برای مرد نامحرم حلال است؟ فرمود : دست و صورت و دو پا تا مچ.

دلالت حدیث کامل بوده، اما به خاطر مرسله بودن ضعیف است.

6. صحیحہ ابی حمزہ الثمالی عن ابی جعفر الباقر (ع) قال : سالتہ عن المراه المسلمہ یصیبها البلاء فی جسدها، اما کسر و اما جرح فی مکان لایصلح النظر الیہ یکون الرجل ارفق بعلاجه من النساء... ،

ابو حمزه ثمالی گوید : از امام باقر (ع) درباره زن مسلمانی پرسیدم که در اثر شکستگی یا زخم، به عضوی از بدن او که نگاه کردن بدان جایز نیست، آسیبی برسد آیا مردی که بیش از زنان در معالجه مهارت دارد، می تواند به او نگاه کند؟ این صحیحہ می رساند نگاه به اعضای از بدن زن اشکال ندارد و آن مواضع، غیر از دست و صورت می باشد.

7. وروت عائشه : ان اسماء بنت ابی بکر دخلت علی رسول لله (ص) فی ثیاب رقاق، فاعرض عنها و قال : یا اسماء ان المراه اذا بلغت المحیض لم یصلح ان یری منها الا هذا و هذا و اشار الی وجهه و کفیه ،

عایشه نقل می کند : اسماء دختر ابوبکر با لباس نازکی بر پیامبر وارد شد. پیامبر از او روی برگرداند و گفت : ای اسماء زمانی که زن به سن عادت ماهانه رسید و بالغ شد، درست نیست بدن او دیده شود مگر این و این، و به دست و صورت خود اشاره کرد.

نگاه به زنان بی حجاب

از حرمت نگاه به زنان نامحرم مواردی استثنا شده از جمله : نگاه بدون لذت و شهوت به زنان اهل ذمه، بلکه همه کفار و زنان بادیه نشین و حتی همه زنان بی حجاب.

روایات ذیل براین نکته دلالت دارد

1. معتبره السکونی عن ابی عبد لله (ع) قال : قال رسول لله (ص) : لاحرمه لنساء اهل الذمه ان ينظر الی شعورهن و ایدیهن ،

امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل فرمود : حرمتی برای زنان اهل ذمه نیست که به موها و دست های آنان نگاه شود،

و اشکال دراعتبار روایت به خاطر وجود نوفلی در سند صحیح نیست زیرا قمی درتفسیر خود از او روایت نقل نموده، واتهام او به غلو دراواخر عمر ثابت نشده است.

نجاشی در شرح حال او گوید

عده ای از قمی ها گویند در آخر عمر غلو نمود. خداوند داناتراست و در میان روایاتی که از او نقل نمودیم، روایتی که دلالت برغلو کند، نیافتیم .

این روایت درجواز نگاه به دست و موی زنان «ذمی» صراحت دارد، و دلیل جواز را نفی حرمت آنها می شمارد و ما می توانیم این حکم را به سایر کفار تعمیم بدهیم زیرا آنان نیز حرمتی ندارند، بلکه میان کفار، زنان «ذمی» از حرمت بیشتری برخوردارند. پس زمانی که حرمت آنان ساقط شود و نگاه به آنها جایز باشد، درمورد سایر کفار به طریق اولی قائل به جواز می شویم. پس روایت ظهور دارد که علت حرمت نگاه به موی زنان، حرمت آنها بوده و این حرمت درزنان ذمی ساقط است. با ثبوت این دو ظهور، حرمت زنان کافر غیر ذمی به طریق اولی ساقط است.

2. محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن عیسی عن ابن محبوب عن عبادبن صهیب، قال : سمعت ابا عبد لله (ع) یقول : لایس بالنظر الی رووس اهل تهامه و الاعراب و اهل السواد و العلوج لانهم اذا نهوا

لاینتهون و المجنونه و المغلوبه علی عقلها لایس بالنظر الی شعرها وجسدها مالم یتعمد ذلک ،

عبادبن صهیب گوید : از امام صادق (ع) شنیدم : نگاه به موی سر زنان اهل تهامه و اعراب و اهل بادیه و روستا اشکال ندارد، زیرا به نهی گوش نمی دهند بر طبق عادت خود عمل می نمایند. سپس فرمود : نگاه غیر عمدی به مو و بدن زن دیوانه و سفیه اشکال ندارد.

عباد بن صهیب، ثقه است زیرا نجاشی او را توثیق کرده و در توثیق او، نیازی به روایت ابن محبوب از او نداریم.

بنابر این، روایت از نظر سند و دلالت کامل و بدون اشکال است و علتی که درآخر روایت ذکر شده، حکم را در مورد همه زن هایی که به نهی گوش نمی دهند،عمومیت می بخشد مسلمان باشند یا کافر.

لیکن به اعضای می توان نگاه کرد که به طور معمول، به نمایان بودنش عادت دارند زیرا جوازدرصحیحه مبتنی بر تعمد آنها بر هتک حرمت خودشان بوده پس نگاه به اعضای که آشکارنمی سازند، حرام است.

و جواز نگاه به مو و بدن آنها نیز در صورتی است که از روی لذت و شهوت نباشد ، وگرنه حرام می باشد. و شاید همان طور که صاحب جواهر احتمال داده است عبارت مالم یتعمد ذلک درآخر صحیحه طبق نقل مرحوم کلینی (ره) به همین نکته اشاره داشته باشد.

صورت دیگری را نیز می توان داخل مفاد روایت نمود و حکم به جواز داد، و آن زمانی است که بدون قصد لذت و به علت دیگری به سرو موی آنان نگاه کند اما بدون قصد و اختیار برایش لذتی پدید آید، که جایز و بدون اشکال می باشد.

بنابراین به زن های بی حجاب، مسلمان یا کافر، که به رغم نهی، خود را نمی پوشانند، می توان نگاه کرد، و نگاه به فیلم هایی که چنین زنانی در آن بازی می کنند، زمانی که ترس وقوع درحرام نباشد، جایز است. اما در موردی که مرد قصد لذت نداشته، لیکن می داند با دیدن، برای او قهرا لذتی پدید می آید، شیخ انصاری می گوید

اگر با نگاه قصد لذت جویی نداشته باشد، لیکن می داند با دیدن، لذت خواهد برد یا از قبل نمی دانست، اما در اثنای دیدن لذت حاصل شود، آیا خود داری از نگاه واجب است یا خیر؟

به خاطر اطلاق ادله، قول دوم ظاهر است زیرا طبق سرشت طبیعی بشر که با زیبایی ها سازگار است، نگاه به صورت های زیبا، چه زن چه مرد، معمولا خالی از لذت نیست. اگر با پدید آمدن لذت، نگاه حرام باشد، لازمه آن این است که نظر به صورت های زیبا را استثنا کنیم درحالی که کسی قائل به تفصیل بین صورت های زیبا و غیر آن نیست.

و صحیحی علی بن سويد درکافی این سخن را تایید می کند

قال : قلت لابی الحسن (ع) : انی مبتلی بالنظر الی المراه الجميله فیعجبنی النظر الیها. فقال : لا بأس یا علی! اذا عرف لله من نیتک الصدق و ایاک و الزنا فانه یمحق البرکه و یدھب بالدین،

به امام کاظم (ع) عرض کردم : گرفتار نگاه به زنان زیبا رو هستم و خوشم می آید.

امام (ع) فرمود : ای علی! زمانی که خداوند بداند با نیت پاک و درست، نگاه می کنی، اشکال ندارد، اما بترس از زنا و از آن دوری کن زیرا زنا برکت را برده و دین را نابود می کند.

منظور سوال کننده این است که چه بسیار مواقع پیش می آید که گرفتار نگاه به زن زیبا می شود و هنگامی که برای خرید و فروش یا کار دیگر با او سخن می گوید و نگاه می کند، به سبب زیبایی زن، از نگاه به او لذت می برد و شاید سوال از این جهت بوده که شغل و حرفه راوی اقتضای سروکار زیاد با زنان را می نمود مانند زرگر و بزاز که رفت و آمد زن ها به آن مغازه ها زیاد است به ویژه زنان بادیه نشین که حجاب کامل ندارند.

لذا سوال کرد : آیا هنگامی که لذت پدید می آید، خودداری از نگاه واجب است یا خیر؟ امام (ع) فرمود : اگر همان طور که در ظاهر برای لذت جویی نگاه نمی کنی، درواقع و باطن هم خداوند بداند همین قصد را داری، اشکال ندارد چنان که در سوال از برخورد و سروکار داشتن با زنان، تعبیر به ابتلا و گرفتاری نمودی و از شگفتی و جلب نظر هنگام نگاه، اظهار ناخشنودی نمودی.

سپس امام (ع) او را از زنا برحذر می دارد.

بعضی از معاصران روایت را برنگاه اتفاقی و لذت بردن بعد از آن، حمل نمودند. لذا امام پاسخ فرمود : زمانی که خداوند از نیت پاک و درست تو خبر داشته و درنگاه، قصد وتعمد نداشته باشی، اشکال ندارد.

ولی این توجیه بعید به نظر می رسد و همان معنایی که بیان کردیم، ظاهر و صحیح است .

و مورد سخن شیخ هرچند با محل بحث ما فرق دارد، لیکن تقریبا درملاک و مناط، یکی هستند. پس حکم شیخ شامل بحث مانیز می شود.

تحریک جنسی

در فقه درمساله نگاه و تحریک به دو عنوان محرم برمی خوریم

الف) ریه و لذت بردن.

ب) تحریک و تهییج جنسی.

اگر هردو از راه های نامشروع باشند، حرامند و دو عنوان متقابل هستند که ریه و تلذذ به مشاهده، و تحریکات جنسی به عرضه و نمایش مربوط می شود. درمباحث ذیل در باره دوعنوان فوق بحث می کنیم

ریه و لذت بردن

برای ریه حرام سه تفسیر بیان شده : ترس وقوع درحرام ازنگاه کردن ترس از فریفته شدن یعنی واقع شدن در فشار غریزه جنسی و سومین معنا : ترس از خطورات ذهنی بعضی از صحنه های حرام به خاطر نگاه به آنها. فاضل هندی در تعریف ریه می گوید

ریه حالتی است که از نگاه به ذهن و دل انسان خطور می کند و به معنای لذت بردن یا ترس از مفتون شدن نیست و ممکن است ریه را به معنای مفتون شدن، تعمیم دهیم زیرا لغت راب به معنای واقع شدن در اضطراب می باشد .

صاحب جواهر معنای اول را ترجیح داده، می گوید

ظاهرا مراد از ریه ترس وقوع در حرام است و شاید ازاین معنا تعبیر به خوف فتنه شود. پس اقتصار براین دو لذت بردن و ریه همان طور که درمتن شرایع ذکر شده، بهتر است .

استظهار صاحب جواهر صحیح است زیرا ریه محرم حالتی است که انسان را به شک واضطراب اندازد و بترسد که درحرام بیفتد.

بنابه گفته شیخ انصاری، دلیل حرمت ریه به معنای مذکور ظاهر است زیرا ارتکاب کاری که انسان را به حرام اندازد، یا ترس وقوع درحرام را در پی داشته باشد، حرام است و هنگامی که نگاه به زن نامحرم درنفس انسان، خوف وقوع درحرام را پدید آورد، حرمت موکد دارد.

اما معنای دوم و سوم ریه که ترس وقوع در اثر فشار غریزه جنسی، و ترس از فکر کردن درحرام و به ذهن آوردن صور جنسی محرم است، حرمت آنها به روشنی معنای اول نیست، و هیچ یک از فقها دلیل روشنی برحرمت آن ذکر نکرده اند.

شاخص ترین فقهی که متعرض دلیل حرمت صورت دوم و سوم شده، شیخ انصاری است لیکن ایشان هم دلیل واضحی برتحریم، بیان ننموده است .

ایشان می فرماید

اما حرمت صورت دوم و سوم، به خاطر راه یافتن فساد درآنهاست که از آن نهی شده و همچنین پیامبر صورت ابن عباس را از خثعمیه برگرداند و علت آن را خوف ورودشیطان میان آن دو ذکر فرمود که شامل هر سه معنا می شود. پس دلیل حرمت نگاه با ریه، درهمه صورت ها می شود زیرا ریه به هرمعنایی که باشد، شیطانی است . ولی وجه تحریم درکلام شیخ روشن نیست زیرا ادعای این که واقع شدن زیر فشار عوامل جنسی (فریفته شدن) یا خطور صحنه های حرام جنسی از مفاسدی است که در اسلام از آن نهی شده، ظاهر و روشن نیست.

اما حدیث خثعمیه که پیامبر (ص) صورت فضل بن عباس را از او برگرداند، از طریق شیعه باسند معتبر نقل نشده، البته محدث نوری قریب به همین مضمون را از بعضی نسخه های کتاب الفقه منسوب به امام رضا (ع) درمستدرک روایت کرده، ولی قطعا سند ضعیف است وبخاری در کتاب الصحيح نقل کرده است.

با این همه شاید برگرداندن صورت فضل از خثعمیه برای این بوده که فضل در صورت خثعمیه خیره گشته بود و

خیره شدن همان گونه که ذکر کردیم جایز نیست.

و شاید دلیل حرمت ریه به معنای دوم و سوم، لذت ناشی از آن باشد زیرا این دو معنای ریه معمولاً جدای از لذت نبوده و لذا حرام می باشند و دلیل حرمت تلذذ همان طور که عده ای از فقها ادعا نموده اند اجماع فقها است البته اگر اجماعی ثابت شود. بنابراین حرمت معنای دوم و سوم به دلیل تلذذ خواهد بود، نه به عنوان دوم و سوم.

تحریک و هیجانات جنسی

در حرمت تحریک و تهییج جنسی، اشکالی نیست خواه در چگونگی بیرون آمدن زن باشد، یادر پوشش و لباس او، یا در انتشار تصویرها و صحنه های منافی عفت باشد همان طور که در مجلات و روزنامه های مبتذل یا در درمانهای مهیج جنسی، متداول است.

دلایل بر حرمت

الف) حرمت ایجاد فساد

بدیهی است که امثال این نوع کارها جوانان مسلمان را فاسد نموده و سبب سقوطشان در رذایل و فساد می شود که یقیناً حرام است.

و همان طور که نگاه با ریه به معنی خوف وقوع در حرام، جایز نیست، انتشار و پخش تصویرها و صحنه هایی که احتمال سقوط دختران و پسران را در حرام و ترس فاسد شدن آنها را در پی دارد، حرام است، و بی تردید از مصادیق افسادی است که خداوند در قرآن نهی فرموده.

ب) قرآن کریم

از جمله دلایلی که بر حرمت تحریکات جنسی دلالت می کند، این آیه از قرآن می باشد

ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن،

هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان معلوم شود «و صدای خلخال که به پا دارند، به گوش رسد».

آیه، زنان را از حساس نمودن مردان و جلب نظر آنها به زینت های پنهان نهی می کند تا سبب تحریک غریزه آنها نشود.

جزایری در تفسیر این آیه گوید

این آیه کریمه شامل بر زمین زدن پاها یا زدن یکی از پاها بردیگری است که موجب تکان خوردن زیاد خلخال شده که مردان نامحرم صدای آن را بشنوند، و این کار سبب فریفتگی و تهییج آنان می شود.

از این آیه استنباط می کنیم که از هر چه سبب فتنه و فساد می شود، مثل عطر و صدا و مانند آنها باید پرهیز کرد

.

ج) دلالت نصوص

اضافه بر حرمت افساد، و آنچه در قرآن در باره تحریک ذکر شده، می توانیم به بخش گسترده ای از روایات که در مسائل مختلف وارد شده، استدلال کنیم. در همه این روایات یک ملاک مشترک دیده می شود و آن حرمت تحریک و تهییج جنسی است. برخی از آن مسائل عبارت است از

1. نهی زن از نازک کردن صدا هنگام سخن گفتن با مردان.

خداوند می فرماید

یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول، فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا ،

ای همسران پیامبر! شما همچون زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. پس هوس انگیز سخن مگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

آیه کریمه، همسران پیامبر را مورد خطاب قرار داده و دو حقیقت را بیان می کند : مقدم بودن همسران پیامبر بر سایر زنان (لستنک کاحدک من النساء) و دیگری دستور به تقوا و نهی از هوس انگیز سخن گفتن.

بی تردید حکم دوم مخصوص همسران پیامبر نیست، زیرا در ادامه همان آیه می خوانیم

و قرن فی بیوتکن ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی واقمن الصلاة واتین الزکاة و اطعن لله ورسوله... ،

در خانه های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین «در میان مردم» ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید.

همه این دستورها شامل همسران پیامبر و سایر زنان مومن می شود. پس دلیلی ندارد که نهی از سخن گفتن هوس انگیز را مخصوص همسران پیامبر بدانیم.

صاحب عروة الوثقی گوید : برزن حرام است صدایش را که نرم و نازک و زیباست و سبب تحریک شنونده می شود، به گوش نامحرم برساند .

2. حرمت شوخی با زنان

الف) کشی در رجال خود با سند معتبر، چنین روایت می کند

عن حمدویه عن العبیدی عن حماد بن عیسی عن الحسین بن مختار عن ابی بصیر، قال : کنت اقريء امراه اعلمها القرآن، فمأزحتها بشیء، فقدمت علی ابی جعفر (ع) قال لی : ای شیء قلت المرأة؟ فغطیت وجهی. فقال : لاتعودن الیهما ،

ابوبصیر گوید : به زنی درس روخوانی قرآن می دادم، و کمی با او شوخی کردم. وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم، به من فرمود : چه چیزی به زن گفتی؟ رنگم پرید و خجالت کشیدم. بعد فرمود : دیگر به طرف آن زن نرو [و به او درس مده].

ب) در عقاب الاعمال از رسول خدا (ص) روایت شده

ومن فاکه امراه لایملکها حبسه لله بكل کلمه کلمها فی الدنیا الف عام ،

اگر کسی با زن نامحرمی شوخی کند، خداوند در روز قیامت در ازای هر کلمه که با او سخن گفته، هزار سال حبسش می کند.

3. حرمت خلوت با زن نامحرم

فی موثقه ابی بصیر : اذا وجد الرجل مع امرأة فی بیت لیلا ولیس بینهما رحم جلد ، اگر مردی شبی را با زن نامحرم در یک اتاق بگذراند، شلاق زده می شوند.

4. حرمت عطر زدن برای زن

روی علی بن ابراهیم بسند صحیح عن الولید بن صبیح عن ابی عبد الله (ع) قال : قال رسول الله (ص) : ای امرأة تطیبت و خرجت من بیتها فهی تلعن حتی ترجع الی بیتها متی ما رجعت ، امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل فرمود : هرزنی که عطر زده از منزل خارج شود، تا زمانی که به منزل بازگردد، مورد لعنت واقع می شود.

در باره روابط مرد و زن ،باب گسترده ای در حدیث و فقه است.

گرچه این روایات در ابواب پراکنده ای درباره این روابط وارد شده، لیکن یقینا ملاک در همه این احکام، جلوگیری از تحریک جنسی و هیجان غریزه دو جنس مخالف در روابط میان آنهاست.

به بیان روشن تر : می دانیم شارع مقدس دروضع این احکام قصد دارد زن و مرد را از وقوع درفحشا و گناهان بازدارد. لذا از کارهایی که سبب تحریک جنسی می شود و غالبا منجر به سقوط زنان و مردان در فحشا می گردد، منع می نماید.

حکم بازیگری مختلط زن در فیلم های سینمایی و تلویزیونی و تئاتر بعد از تحقیق در مباحث گذشته می توان حکم شرعی بازیگری مختلط زنان را در فیلم های سینمایی و مجموعه های تلویزیونی و نمایش ها مورد بررسی قرار داد.

بحث را در سه قسمت پی می گیریم

الف) بازی به عنوان زن و شوهر، خواهر و برادر و مانند آنها

1. دراین نوع بازیگری زن باید همه بدن خود و زینتهای آن را از نامحرمان بپوشاند.
2. ازاین حکم، دست و صورت و زینتهای آن دو، استثنا شده.
3. باید از بازی ها، نقش ها، سخنان و حرکات تحریک کننده دوری نماید.
4. سخن گفتن زن با مرد جایز است.
5. اگر صدایش را هوس انگیز نماید، حرام است.
6. همان گونه که زن می تواند سخن مردها را گوش دهد، برای مردها نیز جایز است با زنان صحبت کنند.
7. دست دادن و لمس بدن یکدیگر جایز نیست، مگر از روی لباس.

ب) نمایش و پخش

1. نمایش صحنه هایی از بازیگری زنان یا مردان به صورت مختلط که سبب تحریک زنان و مردان می شود، جایز نیست.
2. پخش بازی های زنان روباز که ملتزم به حجاب شرعی نیستند و به نهی گوش نمی دهندمسلمان باشند یا کافر

در صورتی که تحریک کننده نباشد، جایز است.

بنابر این، پخش فیلم های سینمایی و مجموعه های تلویزیونی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود، در صورتی که متین و با حیا بوده و تحریک کننده نباشد، اشکال ندارد.

3. پخش صدای بدون ناز و کرشمه زن جایز است. نیز پخش صحبت های میان زن و مرد، زمانی که همراه با تحریکات غریزه جنسی نباشد، جایز است.

ج) تماشا

1. نگاه مردان به بدن زنان و موهای آنان حرام است همان طور که نگاه زنان به بدن مردها حرام می باشد.

2. نگاه عادی و بدون خیره شدن به دست و صورت زن جایز است.

3. نگاه به صورت زن اگر با ریه و همراه با ترس وقوع در حرام باشد، حرام است.

4. نگاه به صورت زن برای لذت جویی حرام است.

6. نگاه به زنانی که بی حجاب و روبازاند و به حجاب شرعی پایبند نمی باشند مسلمان باشند یا غیر مسلمان و به نهی از منکر گوش نمی دهند، جایز است، مگر در صورتی که قصد لذت یا خوف وقوع در حرام را در پی داشته باشد.